



هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده‌ای که کودکی‌اش را گم کرده است

یک خمره، مربای شیرین

در دنیای کودکی خود غرق است. هر چند او دوران کودکی و نوجوانی سختی را سپری کرده است، اما همان دوران ریشه‌ی قصه‌های شیرین او را بارور کرده است. یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد آثار ایشان، انعطاف‌پذیری بسیار عالی این آثار در اقتباس‌های سینمایی و تلویزیونی است. شاید هوشنگ مرادی کرمانی تنها نویسنده‌ی ایرانی باشد که آثار سینمایی یا تلویزیونی اقتباس شده از داستان‌هایش بیش تر به خاطر جنبه‌هایی متفاوت، آثاری قابل تأمل و شاخص از کار درآمده‌اند. ایشان معتقدند: «هنگام نوشتن داستان به جنبه‌های سینمایی آن فکر می‌کنم؛ در واقع داستان را به صورت تصویری می‌بینم و به همین دلیل در رابطه با آثاری که از روی داستان‌هایم ساخته شده‌اند، کم‌ترین مشکل را دارم». در این‌جا به بررسی چند نمونه‌ی برتر از اقتباس‌های آثار وی می‌پردازیم.

شما ندیدین‌اش؟ هر چی می‌گردم، پیداش نمی‌کنم. زیر تخت، لابه‌لای لباس‌هام، تو کمدم، تو ماشین بابا، هیچ‌جا نیست. دیگه دارم کلافه می‌شم. از هر کسی هم که می‌پرسم کجاست، می‌گه ندیدتش. احساس می‌کنم تکه‌ای از وجودم جدا شده. دیگه اون شادابی و روحیه‌ی تازگی و نو بودن رو ندارم. احساس می‌کنم دیگه زنده نیستم. برای تو هم پیش اومده که کودکی‌ت رو گم کرده باشی؟ اصلا کار ندارم چند سالته. کودکی، پیر و جوون و نوجوون نمی‌شناسه. اگه مثل من گم‌اش کردی، حتما پیداش کن و دو دستی نگاهش دار و ازش مراقبت کن و باهاش مهربون باش. کودکی مثل گنج می‌مونه، دوستش داشته باش.

عمو هوشنگ از آن دست نویسنده‌هایی است که با این‌که الان ۷۰ سال دارد اما عجیب

۲

خمره

«خمره»، ساخته‌ی «ابراهیم فروزش» و بر اساس داستانی از مرادی کرمانی، از دیگر آثار ارزشمندی است که در سال ۱۳۶۹ ساخته شد و طی دو سال شرکت در جشنواره‌ها و مجامع بین‌المللی رکورددار شد. آقای صمدی در یک روستای دورافتاده معلم مدرسه است و هر ۵ کلاس را در همان مدرسه به تنهایی اداره می‌کند. روزی خمره‌ی سفالی مدرسه که بچه‌ها موقع تشنگی از درون آن آب می‌خورند، می‌شکند و ماجراهای زیادی برای تهیه‌ی خمره‌ی جدید و حل کردن مشکل رفع تشنگی بچه‌ها پیش می‌آید. تنها پدر یکی از دانش‌آموزان است که می‌تواند آن را تعمیر کند، اما پدر این دانش‌آموز از تعمیر خمره سرباز می‌زند، در ادامه معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد تا از خانه‌های خود برای تعمیر خمره، تخم‌مرغ بیاورند که همین امر موجب درگیری دانش‌آموزان با خانواده‌هایشان می‌شود و...

این داستان تاکنون به زبان ترکی، اسپانیولی، تایوانی، آلبانیایی، فرانسوی، آلمانی هلندی، اسپانیایی و انگلیسی ترجمه شده است و جوایز داخلی و خارجی بسیاری را از آن خود کرده است که از نمونه جوایز خارجی می‌توان به کتاب سال ۱۹۹۴ وزارت فرهنگ و هنر اتریش، معرفی ویژه‌ی کتاب منتخب ۱۹۹۴ آلمان، دیپلم افتخار CPN هلند، دیپلم افتخار جایزه‌ی خوزه مارتی - کاستاریکا - جایزه‌ی کبرای آبی کشور سوئیس اشاره کرد.

مهمان مامان



اقتباس «داریوش مهرجویی» از «مهمان مامان» در سال ۱۳۸۲، فصل تازه‌ای را در روند اقتباس‌های سینمایی از روی آثار مرادی کرمانی گشود، با این‌که این فیلم متعلق به سینمای کودک نبود، ولی به وضوح در نمایش شخصیت‌های فقیر و معصومش، فضای خاص کودکانه، تلخ و طنزآمیز آثار کرمانی را بازتاب می‌داد. این فیلم هم توانست نظر منتقدان و انبوه تماشاگران را به سوی خود جلب کند.

مربای شیرین



«مربای شیرین» ساخته‌ی مرضیه برومند با دست‌مایه‌ی قراردادن داستانی واقع‌گرایانه فضا را به سوی ماجرای موزیکال و فانتزی برده است. جلال نوجوان، هر چه سعی می‌کند نمی‌تواند در شیشه مربا را باز کند، از مادر، همسایه، دوستان، معلمان و بقال محله کمک می‌طلبد، اما هیچ‌کس قادر به باز کردن آن نیست و سرانجام مشخص می‌شود تمام شیشه‌های کارخانه‌ی مرباسازی همین مشکل را دارند. جلال شکایت می‌کند، ولی مسئولان کارخانه به جای رفع مشکل، مسابقه‌ای با موضوع باز کردن در شیشه مربا برگزار می‌کنند. این تمهید فریب‌کارانه باعث فروش بالای مرباها می‌شود اما جلال با شرکت در یکی از مسابقه‌ها به افشاگری علیه کارخانه می‌پردازد و مدیران آن را به اتلاف سرمایه‌ی ملی متهم می‌کند و...

۵

قصه‌های مجید

برای بسیاری از بچه‌های دهه‌ی ۶۰ سریال مجید تبدیل به یک نوستالژی شده است. سریالی که بید می‌دانم خاطره‌ی مجید را از یادشان ببرد. نوجوانی که با وجود صداقت و سادگی عمیقی که در رفتار و چهره‌اش است، اما با شیطنت‌های خاص خود که گاه باعث زدن حوادث جبران‌ناپذیری می‌شود. کیومرث پوراحمد انصافاً لحظات دوست‌داشتنی را با بازی مهدی باقریگی در نقش مجید برای مخاطب خلق کرد. این مجموعه‌ی تلویزیونی بارها از صدا و سیما پخش شد و همچنان محبوبیت خود را پس از سال‌ها حفظ کرده است.

مثل ماه شب چهارده

محصول ۱۳۸۵ به کارگردانی محمد علی طالبی است. داستان مثل ماه شب چهارده سرگذشت هنر کاریکاتور در منطقه‌ی متوسط نشین شهری است، که به دلیل عدم آشنایی اهالی با هنر کاریکاتور باعث به وجود آمدن حوادثی طنزآمیز می‌شود. داستان به همین سادگی شروع می‌شود. یک کلاس تابستانی در فرهنگسرای محله‌ای در جنوب شهر. معلم در حال توضیح‌دادن به دانش‌آموزانی است که به کلاس کاریکاتور آمده‌اند. توصیه‌ی معلم به دانش‌آموزان، که باید برای شروع کاریکاتور ابتدا از چهره‌ی آدم‌های پیر شروع کرد، همه‌ی حوادث را رقم می‌زند و مخاطب را با یک طنز دل‌نشین به خواندن ادامه‌ی داستان دعوت می‌کند.

عمو هوشنگ در خلال داستان و فیلم‌هایی که از آثارش می‌خوانیم و می‌بینیم، آرام آرام کودکان و نوجوانان را با دنیای حقیقی آشنا می‌کند. دنیایی که در کنار همه‌ی زیبایی‌ها و شادی‌هایش مشکلات و غم‌هایی هم دارد.